

Theological Fundamentals of the Convergence of Islamic Denominations from the Perspective of Abd al-Jalil Qazwini

Mohammad Ali Layali^{*}

Mohammad Ali Mohammadi^{**} **Hamid Reza Shariatmadari**^{***}

(Received on: 2020-08-17; Accepted on: 2020-10-03)

Abstract

After the demise of the Holy Prophet (S), there was a dispute about his succession in the Islamic society. The Shiites considered the succession of the Prophet (S) to be based on the text and the Sunnis believed in other ways, and the difference still persists. Finding the best ways for Shiites and Sunnis to interact has always been one of the most important issues in Islamic community. The solutions offered range from the equality of the two religions to the divergence and denial of each other. Abd al-Jalil Qazwini Razi is one of the theorists who have proposed a model for religious unity. The purpose of this study is to discover and explain his model and its theological principles, which can be useful in reducing the differences of the Islamic community and achieving the theoretical-practical model of Islamic unity. The research is conducted by content analysis method and answers the basic question: What are the theological fundamentals of the convergence of Islamic religions from Abd al-Jalil's point of view? The findings of the article show that the foundations of Abd al-Jalil's convergence fall into three groups: the principles of origin, guidance and destination, according to which Shiites and Sunnis, while adhering to the principles of their beliefs, can form a single Islamic community.

Keywords: Principles of Religious Convergence, Principles of Religious Divergence, Abd al-Jalil Razi Qazwini.

* Assistant Professor, Department of Quranic Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (Corresponding Author), layali.ir@gmail.com.

**Assistant Professor, Department of Quranic Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran, m.mohammadi@isca.ac.ir.

*** Associate Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, shariat@urd.ac.ir.

پژوهش‌نامه امامیه

«مقاله پژوهشی»

سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۹۷-۱۱۵

مبانی کلامی همگرایی مذاهب اسلامی از دیدگاه عبدالجلیل قزوینی

محمدعلی لیالی*

محمدعلی محمدی** حمیدرضا شریعتمداری***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲]

چکیده

پس از رحلت پیامبر اعظم ﷺ اختلاف بین جانشینی آن حضرت در جامعه اسلامی نمود یافت. شیعیان جانشینی پیامبر را به نص و اهل سنت به روش‌های دیگر دانستند و این اختلاف همچنان ادامه دارد. یافتن بهترین روش‌های تعامل شیعه و اهل سنت همواره یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی بوده است. راه‌حل‌های یادشده بین یکسان‌پنداری دو مذهب از سویی تا دوری و تکفیر از سوی دیگر پیش رفته است. عبدالجلیل قزوینی رازی از جمله نظریه‌پردازانی است که الگویی برای وحدت مذهبی مطرح کرده است. هدف از این پژوهش، کشف و تبیین الگوی یادشده و مبانی کلامی آن است که می‌تواند در فروکاستن از اختلافات جامعه اسلامی و رسیدن به الگوی نظری عملی وحدت اسلامی سودمند باشد. تحقیق با روش تحلیل محتوا انجام شده و به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که: مبانی کلامی همگرایی مذاهب اسلامی از دیدگاه عبدالجلیل چیست؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد مبانی همگرایی عبدالجلیل در سه گروه مبانی مبدأشناسی، راه‌نماشناسی و مقصدشناسی می‌گنجد و بر اساس آن، شیعیان و اهل سنت ضمن پای‌بندی به اصول اعتقادات خود، می‌توانند جامعه واحد اسلامی را تشکیل دهند.

کلیدواژه‌ها: مبانی همگرایی مذهبی، مبانی واگرایی مذهبی، عبدالجلیل رازی قزوینی.

* استادیار گروه علوم قرآنی، پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
layali.ir@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران m.mohammadi@isca.ac.ir

*** دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران shariat@urd.ac.ir

مقدمه

درباره مواجهه شیعیان و اهل سنت همواره دو دیدگاه همگرایی و واگرایی وجود داشته که هر کدام از همگرایی حداکثری تا واگرایی حداکثری و گاه جدال‌های خونین و تکفیر مذهبی طرفدارانی داشته است. فهم دیدگاه‌های یادشده، نظریه‌پردازان و دلایل و مبانی‌شان می‌تواند آثار علمی و عملی فراوانی داشته باشد که تقویت جبهه اسلام در برابر استکبار جهانی، اتحاد امت اسلامی و پیش‌گیری از جدال‌های مذهبی از آثار و نتایج تقویت همگرایی اسلامی است.

در قرن ششم نیز این دو رویکرد فعال بود. عبدالجلیل رازی و ابن‌شهر آشوب را می‌توان نمایندگان این دو جریان دانست. جریان اول که عبدالجلیل از آن به «شیعه اصولیه» تعبیر می‌کند، بسیاری از اخبار مثالب را نمی‌پسندید و آنها را خبر واحد، استنادناپذیر و اغلب مردود می‌دانست. در مقابل، جریان دوم اخبار مثالب را گردآوری و منتشر می‌کرد (نک: داداش‌نژاد و علی‌جانی، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

در آن قرن، پایگاه خلافت یکپارچه بر همه ممالک اسلامی ضعیف شده و در بخش‌های مختلف حکومت‌های نوپایی در حال شکل‌گیری بود. در بخش شرقی، شیعیان یکی از فرقه‌های مطرح و محل توجه بودند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۸۴) و مجال بیان و بروز عقاید و همکاری با حکومت برای شیعیان فراهم بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۷۸). از این‌رو اختلافات و منازعات میان شیعه و سنی و مجالس مناظره با بن‌مایه‌های کلامی رونق داشت.

در آن زمان در ری، تشیع در حال گسترش و پیشرفت بود و گسترش روزافزون شیعه به فضایی آرام و همدلی دینی نیازمند بود. از این‌رو، بزرگان اصولی و طرفداران همگرایی شیعه می‌کوشیدند آرامش ایجادشده حفظ شود. در جبهه مقابل، برخی از افراطیان اهل سنت می‌کوشیدند با شعله‌ور نگه‌داشتن آتش تقابل بین شیعه و اهل سنت، از موج گسترش شیعه بکاهند که نوشتن کتاب بعضی فضائح الروافض به همت شهاب‌الدین شافعی (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۱۳۰/۳)، نمونه‌ای از این تلاش‌ها است.

هرچند تلاش‌های وحدت‌مدارانه به عبدالجلیل رازی اختصاص نداشت و بزرگانی همچون ابوالفتح رازی نویسنده تفسیر روض الجنان و روح الجنان نیز در این زمینه تلاش در خور توجهی داشتند (نک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴: ۱۳/۳۷۲). بررسی نظریات عبدالجلیل، از دیگر علمای آن عصر و حتی قرون بعدی، اولویت ویژه دارد. زیرا وی در همگرایی و تقریب نظریات جدیدی مطرح کرده که کمتر در آثار دیگر دانشمندان دیده شده است. چنان‌که گزارش‌های عبدالجلیل می‌تواند

نشان‌دهنده وضعیت اعتقادی، سیاسی و نمودی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات علمی قرن ششم باشد. درباره دیدگاه‌های تقریبی عبدالجلیل رازی قزوینی، کتب و مقالات به صورت عام و خاص وجود دارد (نک.: دهپهلوان و همکاران، ۱۳۹۸؛ معموری، ۱۳۸۲؛ جعفریان، ۱۳۷۱). آنچه مقاله پیش رو را از سایر مقالات متمایز می‌کند، صورت‌بندی علمی نظریه عبدالجلیل قزوینی در موضوع همگرایی یا واگرایی مذاهب اسلامی با سه مبنای مبدأشناسی، راهنماشناسی و معادشناسی و بیان نتایج صورت‌بندی همگرایی عبدالجلیل رازی قزوینی است که در سایر کتب و مقالات مشاهده نشد.

عبدالجلیل و کتاب *النقض*

از استادان عبدالجلیل رازی قزوینی چندان یاد نشده است اما معروف‌ترین شاگردانش منتجب‌الدین رازی بابویه، از آخرین بازماندگان ابن‌بابویه قمی (صدوق)، و ابن‌شهر آشوب نویسنده کتاب *المناقب* است. تاریخ تولد او چندان روشن نیست، ولی با توجه به قرائن می‌توان گفت وی پس از سال ۵۸۵ ه.ق. درگذشت (نک.: سلطانی، ۱۳۹۱). برای عبدالجلیل آثار فراوانی شمارش شده که مهم‌ترین آنها بعضی مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض، مشهور به کتاب *نقض* است که در پاسخ کتاب بعضی فضائح الروافض نگاشته است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۱۳۰/۳). نگارش کتاب از سال ۵۵۶ ه.ق. آغاز شد و ویرایش و اصلاحش تا ۵۵۹ ه.ق. به طول انجامید (رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۸). کتاب *النقض* دربرگیرنده مطالب زیر است: حوادث صدر اسلام؛ تاریخ تشیع؛ اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر نویسنده؛ و دیدگاه شیعیان در مسائل اعتقادی. این کتاب دارای ارزش ادبی، تاریخی، و جغرافیایی است و در موضوع مطالعات تاریخ اجتماعی و مذهبی شیعه سودمند است. تاریخ وفات عبدالجلیل رازی پس از سال ۵۸۵ ه.ق. است (نک.: سلطانی، ۱۳۹۱).

از منظر کلامی، کتاب *النقض* جنبه دفاعی و سبکی جدلی دارد، در عین حال نویسنده هر جا لازم بوده به برخی از باورهای کلامی، از جمله جبرگرایی و لوازم فاسدش، پرداخته و آن را رد کرده است. استدلال‌های عقلی فراوان و استشهاد به بیش از ۲۷۰ آیه و ۱۸۰ حدیث در این کتاب، نشان‌دهنده درون‌مایه علمی و عقلی نویسنده است. وی ضمن رعایت ادب علمی و تأکید بر حفظ اتحاد مسلمانان بر رعایت خطوط قرمز و باورهای اصیل شیعه تأکید داشت. از نگاه او، مذهب شیعه، کافر یا مشرک بودن صحابه را بر نمی‌تابد. البته با وجود حضرت علی (علیه السلام) افرادی همانند ابابکر و دیگران استحقاق امامت ندارند. او برای اثبات مدعای یادشده تأکید می‌کند که در سال ۵۳۳ ه.ق. به درخواست پیشوای شیعیان در آن زمان، یعنی سید سعید فخرالدین بن شمس‌الدین

حسینی، کتابی به نام تنزیه عایشه نگاشته است (رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۱۱۵).
روش عبدالجلیل در کتاب النقص بر «اعتدال» است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴: ۴۶۱/۱). او با اعتقاد به اندیشه تقریب، ضمن نقد عالمانه برخی از فرقه‌های اسلامی، نقاط مشترک را برجسته می‌کند (رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۴۷). او برخی از عقاید شیعه را که سبب اختلاف می‌شود یا غلو می‌داند یا تقصیر (همان: ۴۱۵-۴۱۶ و ۲-۴). وی می‌کوشد در عین دفاع از شیعه سخنی نگوید که کینه‌ای برانگیزد یا حرمتی بشکند.

آشنایی با مبانی نظری وی، به معنای پذیرش جزئیات دیدگاه‌هایش نیست و می‌تواند در هموارسازی هم‌زمان وحدت اسلامی و گسترش تفکر اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعه مؤثر باشد.

ادبیات تحقیق

«همگرایی» به معنای تقارب و همسویی، و در مقابل آن «واگرایی» به معنای دوری و تباعد است (عمید، ۱۳۷۱: ذیل واژه). «مبانی» جمع «مبنا» به معنای بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه است (طریحی، ۱۴۰۸: ۶۴/۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۱۱۲/۱۳). کلمه «مبانی» در استعمال محققان و دانشمندان، به پیش‌فرض‌های کلان و اصول موضوعه نظریه اطلاق می‌شود. مبانی، گزاره‌هایی است که خطوط کلی و نظری مباحث را جهت می‌دهد. «مبنا» منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست»ها است. ولی اصل دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به «باید»ها است (باقری، ۱۳۸۵: ۶۸؛ شریعت‌مداری، ۱۳۸۰: ۱۱). در این پژوهش منظور از «مبانی کلامی» پیش‌فرض‌هایی است که نویسندگان آنها را مسلم پنداشته و بر مبنای آنها دیدگاه‌هایی را مطرح کرده است.

دانشمندان مسلمان از دیرباز مباحث اسلامی را به سه بخش عقلیات، نفسانیات و بدنیات تقسیم کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۶: ۶۰۶/۲۲). عقلیات، همان عقایدی است که به عقل و فکر مربوط‌اند؛ نفسانیات، مربوط به بخش اخلاق است و به نفس و ملکات و عادات نفسانی ارتباط دارد؛ بدنیات، احکام مربوط به اعضا و جوارح است (همان: ۳۴/۲۳). امروزه غالباً از مؤلفه‌های کلامی با واژه «بینشی» یا «معرفتی» و از مؤلفه‌های اخلاقی با واژه‌های «گرایش» و از مؤلفه‌های مربوط به اعضا و جوارح با واژه «کنشی» یا «رفتاری» یاد می‌شود.

تقسیم سه‌گانه یادشده در روان‌شناسی اجتماعی نیز کاربرد دارد. از این منظر، تفاوت‌های افراد به سه جنبه شناخت، عاطفه و رفتار برمی‌گردد. شناخت، با اعتقادات و چگونگی یادگیری آنها و به

عبارت دیگر با چگونگی مفهوم‌سازی جنبه ایدئولوژی مرتبط است. در حیطه عواطف، تأکید اصلی بر احساسات و نگرش‌ها است. رفتار نیز شامل آن چیزی است که فرد انجام می‌دهد و اینکه چگونه عمل می‌کند (مظاهری، ۱۳۹۰: ۷۱).

بسیاری از متکلمان اسلامی، مباحث کلام را به سه بخش مبدأشناسی، شامل اسما و صفات الاهی، راهنماشناسی شامل نبوت و امامت، و مقصدشناسی تقسیم می‌کنند (نک: نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۷: ۱۸۷-۲۹۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۲۸؛ مکی عاملی، ۱۴۱۲: ج ۱-۳). در این مقاله فقط به مبانی کلامی یا شناختی عبدالجلیل قزوینی در سه بخش اصلی مبدأ، راهنما و مقصدشناسی اشاره، و از تبیین مبانی نگرشی و کنشی صرف نظر شده است. آنچه مقاله پیش رو را از سایر مقالات متمایز می‌کند، صورت‌بندی علمی نظریه عبدالجلیل قزوینی در موضوع همگرایی یا واگرایی مذاهب اسلامی و تبیین نتایج مبانی است.

مبانی مبدأشناسی

در مبانی مبدأشناسی عبدالجلیل، عقل جایگاه ویژه و ممتازی دارد. وی از کسانی است که عقل را به عنوان منبع تفکر و یکی از ادله اربعه مطرح کرد. او پذیرش حکم عقل را از مؤلفه‌های شیعه اصولی دانسته، ولی دخالت عقل در معرفت باری تعالی را محدود می‌داند (رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۱۷-۱۸). وی به عقل نگاهی معتدل دارد. عقل‌گرای معتدل یعنی از عقل برای فهم کلیات شرع و نص استفاده می‌کند، ولی در عین حال برای عقل محدودیت در فهم قائل است (همان: ۵۴۴، ۵۴۳ و ۵۲۴) و اگر در جایی حکم قطعی عقل وجود داشت، از کنارنهادن حدیث ابا ندارد. تطبیق حکم عقل با شرع، یعنی قرآن و سنت، در مواضع متعددی از کتاب وی دیده می‌شود. در مجموع، روش کلامی او جمع بین عقل و نص است، یعنی عقل در اصول و نقل در فروع (همان: ۴۹۵). وی بسیاری از مسائل، مانند، رؤیت خدا در روز قیامت (همان: ۴۸۶) و ... را با معیار عقل تبیین، و ادعای جبریون و مشبهه را رد می‌کند.

بررسی النقض نشان می‌دهد که تقابل اصولی با اخباری به معنای تقابل عقل‌گرایی یا کلام‌گرایی با اخباری‌گری بوده است. به تعبیر دقیق‌تر، اصول‌گرایی به همان معنای عقل‌گرایی در برابر خبرگرایی است. واژه «اصولی» در کتاب النقض بیش از آنکه به مفهوم «اصول فقه» مصطلح باشد، به معنای «اصول اعتقادات» و باورهای قطعی پذیرفته‌شده در شیعه است که می‌تواند محک خوبی برای بررسی اخبار باشد.

عبدالجلیل رازی شناخت خداوند را منحصر در نظر و استدلال می‌داند و بسیاری از مطالب کتاب فضائح را درباره معرفت خدا باطل می‌داند (همان: ۴۵۱، ۱۳۴ و ۳۴۷). عبدالجلیل در توحید ذاتی به دو نکته اساسی توجه کرده است که در توحید ذاتی خدا وجود دارد؛ نفی هر گونه مثل و شبیه از خدای متعال و حدوث همه ماسوی‌الله از طرف خداوند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴: ۱۹۴). وی صفات ذات خدا را عین ذاتش می‌شمرد و معتقد است هیچ صفت زاید بر ذات برای خدا نیست. از دیدگاه او، خداوند در مقام ذات، «واجد بالذات» همه کمالات ذاتی است و هیچ کمالی با کمال دیگر اختلاف و دوگانگی ندارد (همان: ۱۹۴). عبدالجلیل در توحید افعالی معتقد بود هیچ موجودی بدون اذن الاهی نمی‌تواند در موجود دیگری مؤثر باشد و خدا در عین حال که بر انجام‌دادن قبایح قادر است ولی از انجام‌دادنش منزه است (همان: ۴۸۷).

مبانی توحیدی عبدالجلیل، در رویکرد تقریبی وی بسیار مؤثر و یکی از نتایجش، پرهیز از تکفیر مسلمانان است. از این‌رو این شبیه نویسنده کتاب فضائح را که «شیعیان همه مسلمانان را کافر شمرده‌اند» بهتان، دروغ و تهمت می‌داند و تأکید می‌کند که مسلمانان به ۷۳ فرقه منشعب شده‌اند. شیعیان هیچ طایفه‌ای از ۷۲ فرقه اسلامی را کافر نمی‌دانند. زیرا همه طوایف یادشده، به خدا و پیامبر ﷺ ایمان دارند. البته شیعه از بین ۷۳ فرقه مسلمانان، خود را «فرقه ناجیه» می‌داند (همان: ۴۶۲).

در مبانی کلامی مربوط به کلام الاهی، عبدالجلیل قرآن را کلام‌الله و مصون از زیاده و نقصان می‌داند. او بر این نکته تأکید دارد که انگاره تحریف قرآن به نقیصه، بدعت و ضلالت است و مذهب اصولیان شیعه چنین نیست (همان: ۲۷۲). نویسنده کتاب بعض فضائح الروافض به شیعه نسبت اتهام می‌دهد که طبق اعتقاد مذهب شیعه، بُزی قرآن عایشه را خورده است و وقتی امام زمان ظهور کند قرآن واقعی را با خود خواهد آورد. وی در پاسخ می‌گوید: «این نه مذهب شیعه است و نه کسی گفته است و از علمای شیعه مذکور نیست و در کتاب ایشان مسطور نیست» (همان: ۱۳۵). او با دلایلی همانند آیه حفظ (حجر: ۹) وجود شمار فراوان قاریان، حافظان و عالمان و فقدان گزارش در خور توجه، تحریف‌ناپذیری قرآن را ثابت می‌کند (رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۷۲ و ۱۹۰-۱۹۱) و قول به تحریف نشدن قرآن، چه به نقص و چه به زیادت، را دیدگاه شیعیان امامیه می‌داند و تحریف را به غالیان و حشویه نسبت می‌دهد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴: ۳۷۶/۱).

نویسنده کتاب فضائح درباره آیه «یا ایها الرسول بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ» (مانده: ۶۷) این شبیه را مطرح می‌کند که به باور شیعه، واژه «فی علی» جزء قرآن است و آیه در اصل چنین بوده

است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلَيٍّ». عبدالجليل به شبهه يادشده پاسخ می‌دهد که باور يادشده از مذهب شيعه نيست و افزودن بر کلام الاهي کفرآمیز است (رازي قزويني، ۱۳۵۸: ۱۷۹-۱۸۰).

وي ظواهر قرآن را حجت می‌داند و معتقد است آرای تفسيري و تأويلي مفسران نبايد با ظاهر آيات قرآن تعارض داشته باشد (همان؛ جمعي از پژوهشگران، ۱۳۸۴: ۴۷/۱). اين مبنا نيز می‌تواند مسئله تأويل در شيعه را، که مبناي بسياري از شبهات و واگرايي بين شيعه و اهل سنت است، حل کند. نويسنده فضائح بارها در بحث تأويل و تفسير آيات، به شيعيان اتهاماتي را روا می‌دارد. وي با اثبات حجيت ظواهر قرآن اين نقل‌ها را مردود می‌داند. مثلاً نويسنده کتاب فضائح از تفسير قمي نقل می‌کند که آيه: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْنَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» (فصلت: ۲۹) به ابوبکر و عمر تطبيق داده می‌شود، که خلافت به ظلم را آنها بنا نهاده‌اند. عبدالجليل با توجه به ظاهر آيه امکان تفسير آيه به چنين چيزي را نادرست نشان می‌دهد. زيرا خداوند اين مطلب را از کافران حکايت می‌کند. بنابراین، اين افراد از امت پيامبر نبوده و از کافران‌اند. دليل دوم او براي نادرست نشان دادن اين تفسير مراجعه به ظاهر آيه است. در آيه يکي از گمراه‌کنندگان از جن و ديگري از انس معرفي شده‌اند؛ در حالي که ابوبکر و عمر هر دو انسان‌اند. وي در ادامه با يادکردن از تفاسير معتبر شيعه، به تلويح اخبار يادشده را در خور توجه نمی‌شمرد و تأکيد می‌کند که تفاسير مهم شيعه همانند تبیان شيخ طوسي، مجمع البيان طبرسي و روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازي که معتبر و در خور اعتمادند، به اين اخبار توجهي نکرده‌اند (رازي قزويني، ۱۳۵۸: ۲۶۲-۲۶۳).

در موضع ديگري، نويسنده کتاب فضائح نقل می‌کند که شيعيان آيه ششم سوره قصص را به ظهور حضرت مهدي عليه السلام تأويل می‌کنند و فرعون و هامان را بر شيخين تطبيق می‌دهند. عبدالجليل رازي ابتدا تأکيد می‌کند که ظهور حضرت مهدي عليه السلام نزد تمامی فرقه‌هاي اسلامي صحيح و پذيرفته شده است؛ آنگاه درباره فرعون و هامان بيان می‌کند که اين دو فرد، اشخاص حقيقي بوده و در زمان فراغت زندگي می‌کردند و بر اشخاص ديگري تطبيق نمی‌شوند (همان: ۲۶۸).

در تفسير آيه «وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَلْجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» (زخرف: ۴۵) گفته شده منظور آيه اين است که خداوند پيامبران پيشين را از آن‌رو فرستاده است که به ولايت امام علي عليه السلام و فرزندان آن حضرت بشارت دهند. عبدالجليل اين مطلب را نادرست می‌داند و براي اثبات مدعايش می‌نويسد: «هر انسان عاقلی وقتی به پايان اين آيه دقت کند، تفسير

صحیح آیه را درمی‌یابد. پس خداوند مطلب را مبهم بیان نفرموده تا کسی بتواند آن را در حق حضرت علی (علیه السلام) تأویل کند. در پایان آیه به صراحت آمده است که «أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ». پس این آیه از محکّمات است و نیازی به تأویل ندارد» (رازی قزوینی، ۱۳۵۸: ۱۷۹).

با توجه به مبانی عقلی اعتدالی، عبدالجلیل بارها برای رد برخی روایات، به ناهماهنگی آن با عقل اشاره کرده و آن را دلیل کنارگذاشتن روایات می‌داند. مثلاً نویسنده کتاب فضائح می‌گوید شیعیان آیه «ان والقلم» را قسم به محمد و علی تفسیر می‌کنند. عبدالجلیل به دلیل ناهماهنگی تفسیر یادشده با عقل آن را مردود می‌داند و می‌نویسد: «اولین سوره‌ای که بر پیامبر نازل شد، اقرأ و سپس قلم در ابتدای بعثت بود؛ پس امکان ندارد قسم یادشده به حضرت علی (علیه السلام) باشد» (همان: ۲۷۹).

مبانی راهنماشناسی

مبانی راهنماشناسی عبدالجلیل، بر همگرایی مذاهب اسلامی تأثیر بسزایی دارد. از نگاه وی، سرمایه مذهب شیعه، توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد است (همان: ۱۶).

تخصیص یکی از مهم‌ترین مبانی راهنماشناسی است. عبدالجلیل با اثبات لزوم تخصیص، پاسخ بسیاری از شبهات را مطرح می‌کند. وی همانند همه متکلمان شیعه معتقد است علاوه بر شرایط امامت، یعنی عصمت، علم، افضلیت و شجاعت، نصّ بر امامت امام (از جانب خداوند و از جانب امام قبلی) هم از شرایط امامت است (همان: ۴۹، ۲۹، ۲۵). از نظر شیعه، راه معتبر برای تعیین امام وجود نصّ از جانب خداوند بر امامت شخص معین یا اشخاص معینی است (همان: ۴۹-۵۱۹). وی به نصّ به عنوان اصلی‌ترین شرط امامت تأکید دارد و فضایل امامان را فرع بر آن می‌داند. از این‌رو در برابر اشکال نویسنده کتاب فضائح الروافض که «چرا علی (علیه السلام) حق خود را نگرفت و سکوت کرد» می‌گوید: «امام عالم و معصوم است و مصلحت بهتر داند و هیچ کس نمی‌تواند به او اعتراض کند و اگر اعتراضی باشد از جانب مردم، اعتراض بر انتخاب خود باید کنند نه بر نصّ خدای متعال» (همان: ۳۲۴، ۴۱۶ و ۴۱۵). «نص بر امامت دوازده امام کم و زیاد نمی‌شود» (همان: ۵۴۶-۵۴۷ و ۶۴۱). به همین دلیل چون بر خلافت ابوبکر و عمر نص نیست، خلافت آنها را رد می‌کند (همان: ۳۲۳ و ۲۵۷).

یکی دیگر از مهم‌ترین مبانی کلامی راهنماشناسی، علم پیامبر و امام (علیه السلام) است. عبدالجلیل وقتی از عصمت سخن رانده، از علم نیز سخن گفته و بر ضرورت آن تأکید کرده است (همان: ۵۲۹ و ۳۴۳). به باور او، علم غیب مختص به خداوند است و هیچ کس جز خدا متصف به صفت غیب

نیست و این مسئله به واسطه عقل و شرع اثبات می‌شود (همان: ۲۸۵). اما خداوند می‌تواند به افرادی که از آنها راضی باشد علم آگاهی به غیب را عنایت کند، چراکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبٌ أَحَدًا» (جن: ۲۶-۲۷). پیامبران از جانب خداوند و ائمه (علیهم‌السلام) از جانب پیامبر می‌توانند علم به غیب داشته باشند (ائمه (علیهم‌السلام) خود عالم به غیب نیستند، بلکه از جانب پیامبر می‌توانند عالم به غیب شوند) (همان: ۲۸۶).

او ابتدا با توجه به نصوص قرآن و اجماع مسلمانان ثابت می‌کند علم غیب مختص خدا است. در ادامه، درباره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) معتقد است آن حضرت، وقتی در مسجدالنبی بود، ندانست در بازار شهر چه می‌گذرد و فقط وقتی فهمید که جبرئیل (علیه‌السلام) خبردارش کرد.

وی علم غیب مطلق را درباره ائمه نمی‌پذیرد و معتقد است، «آن‌گونه نیست که هر چه تمام انبیا داند علی (علیه‌السلام) یک‌جا داند» در عین حال تأکید می‌کند که حضرت علی (علیه‌السلام) بعد از پیامبر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هر چه امت به آن نیازمند باشند در اصول و فروع دین از شریعت، تفاسیر، کتب و ... را می‌داند (همان: ۵۷۲). یکی از نتایج این مبنا، معقول‌بودن نظریه شیعه درباره برتری حضرت علی (علیه‌السلام) بر خلفا است. نتیجه دیگر این مبنا، یعنی نفی علم غیب (مطلق) از ائمه (علیهم‌السلام) که عبدالجلیل آن را دیدگاه اصولیان شیعه می‌داند (همان: ۲۵۷)، پاسخ‌گویی به شبهات فراوانی است که درباره تعارض ظاهری رفتار ائمه (علیهم‌السلام) با علم غیب وجود دارد. سومین نتیجه آن، رد برخی از گزارش‌های ضعیف است (همان: ۲۵۷).

اختصاص عصمت به پیامبران، فرشتگان و ائمه (علیهم‌السلام)، یکی از مهم‌ترین مبانی راهنماشناسی در شیعه است. وی همانند همه شیعیان پیامبران و امامان را معصوم می‌داند و معتقد است منکران عصمت پیامبران و ائمه بهشتی نیستند (همان: ۲۷۸). بر اساس این مبنا، بسیاری از شبهات را پاسخ می‌گوید و راه را برای همگرایی هموار می‌کند. مثلاً وی ضمن احترام به صحابه، پیشوایی آنان را به دلیل نداشتن عصمت نمی‌پذیرد (همان: ۲۴۲، ۲۴۳). عبدالجلیل تأکید می‌کند، امام باید همانند پیامبر در تمام زمان‌ها، مکان‌ها و حالات معصوم باشد، هم قبل از امامت و هم در دوران امامت (همان: ۱۳۵، ۵۷۵-۵۷۶ و ...). وی دلیل عصمت ائمه (علیهم‌السلام) را آیات قرآن می‌داند و می‌نویسد: «در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که درباره امامت، عصمت، مناقب و فضایل حضرت علی و اهل بیت او نازل شده است» (همان: ۱۷۸-۱۷۹).

عبدالجلیل با مبناي عصمت، باورهای شیعه برای نپذیرفتن خلفا را توجیه می‌کند و با دلایل حلی و نقضی، بسیاری از شبهات را پاسخ می‌گوید. نویسنده کتاب فضائح به شیعه نسبت می‌دهد

که می‌گویند عمر روی بام منزلش می‌آمد و به منزل همسایگان به دیده خیانت نگاه می‌کرد. عبدالجلیل ابتدا با صراحت شبهه یادشده را این‌گونه انکار می‌کند و می‌گوید مطلب یادشده، در مذهب شیعه جایی ندارد. سپس با دلیل نقضی می‌پرسد: «اگر این کار خلاف و ناشایسته است، چرا برخی افراد آن را برای پیامبران، که معصوم هستند، جایز می‌شمردند؟»؛ و تأکید می‌کند: «درجه عمر از درجه حضرت داوود (علیه السلام) و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بالاتر نیست» و به کنایه می‌گوید اگر «خواججه ناصبی» گناهان یادشده را در حق پیامبران (علیهم السلام) روا می‌دارد، چرا شیعیان در حق عمر روا ندارند؟! (همان: ۲۵۶-۲۵۷). وی در مواضع دیگری هم از نقل روایات اسرائیلی که بر عصمت نداشتن پیامبران دلالت دارد برآشفته و به افرادی که درباره پیامبران الهی همانند حضرت داوود (علیه السلام)، حضرت یوسف (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تهمت عشق گناه‌آلوده و فسق را روا می‌دارند، حمله و تأکید می‌کند که شیعیان پیامبران را معصوم می‌دانند. در نهایت، عبدالجلیل به دلیل عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) این‌گونه روایات را مردود می‌شمرد (همان: ۱۱۴-۱۱۶).

نفی عصمت صحابه، حتی سه خلیفه اول، در عین احترام به آنان می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین اصطکاک‌های بین دو مذهب شیعه و اهل سنت را کاهش دهد. شیعیان با بررسی تاریخی، عملکرد برخی از صحابه را در برخی امور برنمی‌تابند، در حالی که اهل سنت، آنان را تا حد عصمت بالا برده‌اند، چنان‌که قرطبی می‌نویسد: «جایز نیست که به احدی از صحابه خطایی به صورت قطعی نسبت داده شود؛ زیرا همه آنها در آنچه انجام دادند اجتهاد کردند و قصد آنان خداوند بود» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۲۱/۱۶).

این دو رویکرد باعث شده است در مسائل فراوانی شیعه و اهل سنت در برابر یکدیگر قرار گیرند. موضع‌گیری عبدالجلیل در این بین بسیار هوشمندانه، وحدت‌گرایانه و واقعیت‌مدارانه است. وی از سویی عصمت همه اصحاب را که از سخنان برخی از اهل سنت برمی‌آید برنمی‌تابد و از دیگر سو، تا جایی که برایش امکان داشته باشد، عملکرد صحابه را توجیه می‌کند. عبدالجلیل با هوشمندی فراوان در برابر این سخن که یکی از اصول مذهب رافضی، دشمنی با صحابه است، به مهم‌ترین مبانی شیعه همانند توحید ذات و صفات، تحریف‌ناپذیری قرآن، علم و عصمت پیامبران و تنصیص ائمه و ... (همان: ۴۱۵-۴۱۶) اشاره می‌کند و می‌نویسد: «دشنام و بغض ابابکر و عمر و عثمان از اصول مذهب شیعه امامیه اصولیه اثناعشریه نیست و دشنام و دشمنی با ابابکر و عمر باعث نجات آخرت نمی‌شود» (همان: ۴۱۶).

وی در جای دیگری در پاسخ به شبهه بی‌زاری شیعیان از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ضمن تبیین

اعتقادات واقعی و حقیقی شیعه، ناسزاگویی به یاران پیامبر را به شدت نکوهش می‌کند. وی تصریح می‌کند که شیعیان اصولیه، درجه و مرتبه هر یک از صحابه را به اندازه خودش می‌دانند. آنها حضرت علی (علیه السلام) را از ابوبکر، امام حسن (علیه السلام) را از عمر، امام حسین (علیه السلام) را از عثمان، حضرت فاطمه (علیه السلام) را از عایشه، حضرت خدیجه را از حفصه، امام صادق (علیه السلام) را از ابوحنیفه و امام کاظم (علیه السلام) را از شافعی بهتر می‌دانند. شیعیان، امامت ابوبکر و عمر را انتخاب مردم و امامت حضرت علی (علیه السلام) و دیگر معصومان را فعل الاهی و نص می‌دانند. باور یادشده، به هیچ وجه توهین به شیخین نیست (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

چنان‌که روشن است، عبدالجلیل در عین بیان باور حقیقی شیعه، به هیچ‌روی، توهین به صحابه را برنمی‌تابد. وی در عین حال که صحابه را افراد خوبی می‌داند، این ادعا را که صحابه لزوماً بهترین افرادند نپذیرفته و در پاسخ به این ادعا که یاران پیامبر از همه افراد و گروه‌ها والاترند، می‌نویسد: «برتری مطلق یاران پیامبر (علیهم السلام) بر همه انسان‌ها خطا است. پس ممکن است کسی بهترین افراد باشد، هرچند افتخار مصاحبت با پیامبر را پیدا نکرده باشد» (همان: ۶۳۷).

یکی دیگر از مسائل اصلی و وحدت‌گریز بین شیعه و اهل سنت، گفت‌وگو درباره برخی از همسران پیامبر (علیهم السلام) است. عقیده عبدالجلیل درباره همسران رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) نیز همانند دیگر دیدگاه‌های وی هوشمندانه و وحدت‌گرایانه است. وی در پاسخ به نویسنده کتاب فضائح که گفته است شیعیان زنان پیغمبر را دشنام می‌دهند، می‌گوید مذهب همه امامیه اصولیه این است که زنان پیامبران، طاهر و مطهرند.

نویسنده کتاب فضائح، شیعیان را متهم می‌کند که به همسران پیامبر (علیهم السلام) نسبت‌های ناروا و فحشا می‌دهند. عبدالجلیل از این سخن برآشفتگی شده، صد هزار لعنت پروردگار و اهل زمین و آسمان و همه ملائکه و انس و جن را حواله کسی می‌دهد که باور فوق را بپذیرد (همان: ۲۹۳-۲۹۵). وی بارها از کتابش با عنوان کتاب فی تنزیه عایشه یاد می‌کند که به دستور یکی از بزرگان شیعه نوشته شده و همگان را به خواندن آن دعوت می‌کند تا ثابت کند تهمت‌هایی را که درباره همسر پیامبر مطرح می‌شود شیعه اصولیه قبول ندارد (همان: ۲۹۵-۲۹۶).

در مجموع، نمونه‌هایی از تلاش عبدالجلیل برای حفظ حرمت صحابه و بزرگان اهل سنت عبارت است از: درود بر اصحاب و ازواج پیامبر (همان: ۱)، انکار لعن و شتم صحابه میان شیعیان (همان: ۱۹ و ۱۶ و ۱۵)، ذکر صفت صدیق برای ابوبکر (همان: ۹۳)، تأیید همراهی ابوبکر با پیامبر (علیهم السلام) (همان: ۲۴۷)، دفاع از حرمت عایشه (همان: ۹۶ و ۵۱۹)، ذکر لقب ام‌المؤمنین و صدیقه برای عایشه (همان: ۱۱۵ و ۵۹۰).

مبانی کلامی همگرایی مذاهب اسلامی از دیدگاه عبدالجلیل قزوینی / ۱۰۹

معصیت‌شماری بغض صحابه (همان: ۲۶۴)، انکار توهین به عمر در مرام شیعه (همان: ۱۷۶)، نسبت‌دادن بزرگواری و شهادت به عثمان (همان: ۳۶۳ و ۳۶۹)، مخالفت با لعن و دشنام به خلفا (همان: ۴۱۶ و ۲۳۶-۲۳۵)، رد اخبار حشویه و غلات درباره خلفای نخستین در مواضع متعدد (همان: ۲۸۱)، بی‌خبری عمر از وجود حضرت زهرا (علیها السلام) در پشت در، که منجر به شهادت شد (همان: ۲۹۸) و ...

اوج همگرایی عبدالجلیل در مذاهب اسلامی را می‌توان در خصوص شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) دید. عبدالجلیل در این باره راه میانه‌ای را انتخاب کرده، ضمن پذیرش اصل خبر و اینکه اصل داستان درست است، کار خلیفه را توجیه می‌کند که «انما الأعمال بالنیات». او در ادامه تصریح می‌کند که شاید غرض و هدف عمر از حمله به منزل حضرت علی (علیه السلام) این بوده که آن حضرت را برای بیعت با ابابکر ببرد و قصد سقط جنین نداشته است. حتی شاید خود عمر نمی‌دانست که حضرت فاطمه (علیها السلام) پشت در قرار داشته، و در این صورت قتل خطایی انجام شده است. وانگهی اگر بپذیریم که قتل عمدی رخ داده باشد، وی معصوم نبوده و خداوند است که باید درباره‌اش حکم کند نه ما (همان: ۲۹۸).

عبدالجلیل در مقام دفاع از نظریه امامت، همانند دیگر متکلمان شیعه، باور قطعی دارد که با وجود حضرت علی (علیه السلام) نوبت به خلافت سه خلیفه اول نمی‌رسید. هرچند او منکر فضایل خلفا نبود، و توهین به خلفا را ناشایسته می‌دانست، ولی این امور را مشروعیت‌بخش خلافت نمی‌دانست. دلیلش این بود که در روایات شیعه وارد نشده است که امام علی (علیه السلام) آنها را امیر مؤمنان خوانده باشد (همان: ۳۲۳-۳۲۴).

عبدالجلیل در عین حال که امامت را به نص دانسته و با دلایل عقلی، نقلی و با گزارش‌های تاریخی آن را برای حضرت علی (علیه السلام) و دیگر ائمه (علیهم السلام) اثبات می‌کند و اظهار معجزه به دست ائمه (علیهم السلام) را می‌پذیرد (همان: ۶۶) سخن ابن‌بابویه (صدوق) درباره فضیلت امام بر نبی و افضلیت مقام امامت و امامان بر پیامبران را بر نمی‌تابد (همان: ۵۳۴). به نظر او، شیعه اصولی همه انبیا را بهتر از حضرت علی (علیه السلام) می‌داند. زیرا علی از اصحاب وحی خداوند نیست (همان: ۳۳۸). پیامبر خاتم از همه انبیا بالاتر است، همه انبیا از علی بالاترند و علی (علیه السلام) از حسن برتر و حسن از حسین (علیه السلام) برتر و به همین منوال تا امام مهدی (علیه السلام) (همان: ۳۴۲). او از این نیز فراتر رفته و دیدگاه برتری حضرت علی (علیه السلام) بر انبیا را دیدگاه حشویه و اخباریه برمی‌شمرد و تصریح می‌کند که در مذهب شیعیان اصولی، پیامبران از حضرت علی (علیه السلام) برترند؛ زیرا منصب حضرت علی به نص (نبوی) و عصمت او است، در حالی که پیامبران وصی خداوند هستند و امیر مؤمنان این درجه را ندارد (همان: ۳۱۸).

عبدالجلیل هرچند برتری ائمه (علیهم‌السلام) بر پیامبران را نمی‌پذیرد ولی در برتری آنان بر فرشتگان تردید نمی‌کند. نویسنده کتاب فضائح می‌گوید رافضی علی را بر ملائکه و پیامبران تفضیل می‌دهد. عبدالجلیل در پاسخ پیامبران را بدان دلیل که به آنان وحی می‌شد، از حضرت علی (علیه‌السلام) برتر می‌داند ولی حضرت علی (علیه‌السلام) را با دلایل عقلی و نقلی برتر از فرشتگان می‌داند. دلیل عقلی او «کثرت ثواب و قبول مشقت» و دلیل نقلی اش روایت نبوی: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۷۵/۱۶) است. زیرا وقتی یک مؤمن می‌تواند از یک فرشته بالاتر باشد، حضرت علی (علیه‌السلام) به خاطر نص الهی و عصمت از همه خطاها می‌تواند از فرشته نیز بالاتر باشد (همان: ۳۱۷-۳۱۸).

حجیت قطعی سنت نبوی

یکی دیگر از مهم‌ترین مبانی مستخرج از سخنان عبدالجلیل حجیت قطعی سنت نبوی است که وی بر اساس این مبنا شبهات فراوانی همانند جواز جمع میان نمازهای ظهر و عصر (همان: ۵۵۶) را پاسخ می‌دهد. از نظر او، سنت حجت است و حجیت سنت مشروط است به عصمت در قول و فعل (همان: ۱۳۵).

یکی از اشکالات مؤلف فضائح این است که لازمه باور شیعه و حجیت روایاتشان، لزوم عصمت همه راویان است. او در جواب می‌گوید اخبار متواتر باعث علم و لزوم عمل مطابق آن می‌شود ولی خبر واحد اگر مستند به امام معصوم باشد (با فرض صحت سند) برخی از فقیهان شیعه اجازه عمل کردن مطابق آن را داده‌اند، هرچند راوی معصوم نباشد (همان: ۵۷۳-۵۷۵). به باور عبدالجلیل، برای استخراج سنت صحیح، دانشمندان شیعه باید با روایات اهل سنت تعامل کنند تا از سویی از فوایدش بهره‌مند شوند و از دیگر سو، ضعف‌های آن به حدیث شیعه راه نیابد. از نگاه او، غالب روایات شیعه و اهل سنت با هم موافق‌اند و تفاوت‌ها معمولاً در تأویل رخ می‌نماید (همان: ۳۱).

یکی دیگر از مبانی کلیدی و تأثیرگذار در شکل‌دهی باورهای شیعه اصولی، باور به حجیت‌نداشتن اخبار آحاد است. عبدالجلیل معتقد است در مذهب محققان شیعه (شیعه اصولی) خبر واحد ایجاد علم و عمل نمی‌کند (همان: ۲۶، ۲۸۸، ۳۹۴). نتیجه این مبنا، کنارگذاشتن بسیاری از روایات محل اختلاف است. ایشان در جواب مؤلف بعض فضائح الروافض می‌گوید: «اگر این خبر راست باشد از آحاد است و به مذهب ما ایجاب علم و عمل نکند» (همان: ۳۰۶-۳۰۷ و ۶۰۳ و ۴۲۹).

مبانی فرجام‌شناسی

مباحث مربوط به آخرت، و اختلافاتی همانند بهشت و جهنم، شفاعت و رجعت و ... که بین دو گروه شیعه و اهل سنت وجود دارد، همواره از عوامل اختلاف بوده است. مبانی عبدالجلیل در این باره نیز راه‌گشا و وحدت‌افزا است.

مبنای وی که دارای پشتوانه عقلی و نقلی است، برای پاسخ‌گویی به شبهات متعددی کارآیی دارد. مثلاً نویسنده کتاب فضائح می‌گوید شیعیان معتقدند همه آنها به بهشت می‌روند، هرچند شراب‌خوار و بی‌نماز باشند. عبدالجلیل به شبهه یادشده چنین پاسخ می‌دهد که «بهشت و جهنم رفتن این نیست که فردی اهل قم باشد یا آوه یا ساوه یا کاشان یا اصفهان، بلکه نجات قیامت به ایمان درست و به عمل صالح است. هر کس از خداوند اطاعت کند راهی بهشت می‌شود، اگرچه رومی و حبشی باشد و منکران عدل و توحید و عصمت انبیا و ائمه و شریعت به جهنم می‌روند، هرچند از اهالی مکه و تهامه و از قریش باشند» (همان: ۲۷۴-۲۷۸). وی درباره بهشتی و جهنمی بودن مسلمانان می‌گوید: «اعتقاد شیعه اصولی این است که کسی که مؤمن و مطیع خدای تعالی باشد به بهشت می‌رود. اما اینکه قریشی باشد یا مکی و ... تفاوتی نمی‌کند» (همان: ۲۹۷-۲۹۸). درباره شفاعت نیز عبدالجلیل، راه دیگر متکلمان شیعه را رفته و آن را پذیرفته است. به باور وی، هرچند بهشت و جهنم رفتن به ایمان و عمل صالح بستگی دارد ولی باب شفاعت بسته نیست و خداوند به تفضل یا شفاعت یا توبه، بنده گناهکار را می‌بخشد (همان: ۲۷۵).

رجعت از مبانی کلامی و مشهور شیعه است، اما در ماهیت و کیفیت رجعت و چگونگی آن اختلافاتی وجود دارد. عبدالجلیل رازی قزوینی نیز اصل رجعت را پذیرفته، ولی در برخی از جزئیاتش تردید کرده است. از نگاه وی، در روایات فراوانی از اهل بیت و ائمه (علیهم‌السلام) درباره رجعت عده‌ای از مردگان در آخرالزمان و در عصر ظهور امام عصر (عجل‌تعالی) وارد شده است. از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که خداوند دو گروه را در آخرالزمان زنده می‌کند: مؤمنان خالص و کافران خالص. علت رجعت این دو گروه هم دیدن وقایع آخرالزمان و فلسفه ظهور امام زمان (علیه‌السلام) است (مؤمنان، امام عصر را نصرت و یاری کنند و کافران طعم ذلت و خواری را بچشند) (همان: ۲۷۰-۲۷۱).

مبنای یادشده، یعنی پذیرش اصل رجعت و تردید در جزئیات یا گفت‌وگونکردن درباره آن، برطرف‌کننده بسیاری از مشکلات و واگرایی‌ها است.

نتیجه

۱. همگرایی مذهبی و اتحاد جامعه اسلامی از دغدغه‌های همیشگی دانشوران شیعه، از جمله عبدالجلیل رازی قزوینی، بوده است.
۲. با بررسی کتاب النقض می‌توان به مبانی اصلی، راهبردی و کلیدی‌ای دست یافت که عبدالجلیل ضمن پای‌بندی کامل به آن مبانی، روش‌های مناسبی برای همگرایی انتخاب کرده است.
۳. وی کلام شیعه را به دو جریان اخباری‌گری و شیعه اصولیه تقسیم می‌کند.
۴. عبدالجلیل مبانی کلامی اخباری‌گری را عامل واگرایی، و مبانی شیعه اصولیه را عامل همگرایی می‌داند.
۵. از نگاه او، در مبانی مبدأشناسی، عقل برای شناخت خداوند و صفات الهی راه‌گشا و پاسخ‌گو است، ولی یافته‌های قطعی عقل محدود و ناکافی است.
۶. وی ضمن پذیرش توحید افعالی معتقد است کسی حق تکفیر دیگر مسلمانان را ندارد.
۷. از منظر عبدالجلیل، پیامبر و امامان معصوم‌اند و در آنچه خدا بخواهد از علم غیب بهره‌مندند.
۸. صحابه پیامبر معصوم نیستند ولی تا جایی که ممکن است باید عملکردشان را توجیه کرد.
۹. در مباحث مربوط به عقاید به اخبار آحاد نمی‌توان عمل کرد.
۱۰. از دیدگاه عبدالجلیل، در مبانی مقصدشناسی، رجعت دارای دلایل عقلی و قرآنی است ولی در جزئیاتش تردید وجود دارد.
۱۱. بهشتی یا جهنمی شدن به ایمان و عمل صالح بستگی دارد. شیعیان و اهل سنت، هر کس که اهل ایمان و عمل صالح باشد، بهشتی است.

منابع

قرآن کریم.

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸). الذریعة الی تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱). «عبدالجلیل قزوینی رازی و اندیشه تفاهم مذهبی»، در: نور علم، ش ۴۷، ص ۱۰۱-۱۳۳.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۴). مجموعه آثار کنگره بزرگ داشت ابوالفتح رازی، قم: دارالحدیث.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام).
- داداش‌زاد، منصور؛ علی جانی، محمد کاظم (۱۳۹۴). «دو نگاه و دو رویکرد: بازخوانی روشی دو کتاب «بعض مثالب النواصب» عبدالجلیل رازی و «مثالب النواصب» ابن شهر آشوب»، در: تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۳۹، ص ۱۱۱-۱۲۵.
- ده پهلوان، طلعت؛ منتظرالقائم، اصغر؛ پیرمردیان، مصطفی (۱۳۹۸). «بررسی اندیشه‌های عبدالجلیل قزوینی در تبیین مفهوم وحدت و همگرایی عصر سلجوقی»، در: پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۲۴، ص ۴۱-۶۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: مؤسسه لغت‌نامه و دانشگاه تهران، نشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- رازی قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تهران: انجمن آثار ملی.
- راوندی، محمد (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور، تهران: امیرکبیر.
- سلطانی، محمد علی (۱۳۹۱). عبدالجلیل رازی و روزگار وی، قم: دارالحدیث.
- شریعت‌مداری، علی (۱۳۸۰). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸). مجمع البحرین، به کوشش: محمود عادل و احمد حسینی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- عمید، حسن (۱۳۷۱). فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مظاهری، محمد علی (۱۳۹۰). مثلث ایمان، قم: دارالحدیث.
- معموری، علی (۱۳۸۲). «وحدت‌گرایی اسلامی در اندیشه شیعه اصولیه: الگویی از جریان اعتدالی شیعه با تکیه بر کتاب النقص عبدالجلیل قزوینی رازی»، در: شیعه‌شناسی، س ۱، ش ۱، ص ۶۹-۸۸.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۹). اصول دین، قم: بوستان کتاب.
- مکی عاملی، حسن محمد (۱۴۱۲). الالهیات، تقریر: جعفر سبحانی، قم: مرکز علمی للدراسات الاسلامیة.
- نصیرالدین طوسی، محمد (۱۴۱۷). تجرید الاعتقاد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

References

The Holy Quran.

A Group of Authors. 2005. *Majmueh Athar Kongereh Bozorgdasht Abu al-Fotuh Razi (Proceedings of the Congress in Honor of Abu al-Fotuh Razi)*, Qom: House of Hadith. [in Farsi]

Agha Bozorg Tehrani, Mohammad Mohsen. 1988. *Al-Zariah ela Tasanif al-Shia*, Qom: Ismailiyan. [in Arabic]

Amid, Hasan. 1992. *Farhang Amid*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]

Bagheri, Khosro. 2006. *Negahi Dobareh be Tarbiat Islami (A New Look at Islamic Education)*, Tehran: School. [in Farsi]

Dadashnejad, Mansur; Alijani, Mohammad Kazem. 2015. "Do Negah wa Do Ruykard: Bazkhani Raweshi Do Ketab 'Baz Mathaleb al-Nawaseb' Abd al-Jalil Razi wa 'Mathaleb al-Nawaseb' Ibn Shahr Ashub (Two Views and Two Approaches: A Methodical Re-reading of the Two Books 'Some Defects of the Nawaseb' by Abdul Jalil Razi and 'Defects of the Nawaseb' by Ibn Shahr Ashub)", in: *History of Islam in the Mirror of Research*, no. 39, pp. 111-125. [in Farsi]

Dahpahlewan, Talat; Montazer al-Ghaem, Asghar; Pirmoradiyan, Mostafa. 2019. "Barresi Andisheh-hay Abd al-Jalil Ghazwini dar Tabyin Mafhum Wahdat wa Hamgerayi Asr Saljughī (A Study of Abd al-Jalil Qazwini's Ideas in Explaining the Concept of Unity and Convergence of the Seljuk Era)", in: *Historical Researches of Iran and Islam*, no. 24, pp. 41-60. [in Farsi]

Dehkhoda, Ali Akbar. 1998. *Loghatnameh (Dictionary)*, Tehran: Dictionary Institute and University of Tehran, Digital Publishing, Ghaemieh Computer Research Center, Isfahan. [in Farsi]

Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. 1985. *Al-Jame le Ahkam al-Qoran (Collection of the Quranic Rules)*, Tehran: Naser Khosro, First Edition. [in Arabic]

Horr Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. 1988. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]

Jafariyan, Rasul. 1992. "Abd al-Jalil Ghazwini Razi wa Andisheh Tafahom Mazhabi (Abd al-Jalil Qazwini Razi and the Idea of Religious Compatibility)", in: *Light of Science*, no. 47, pp. 101-133. [in Farsi]

Makki Ameli, Hasan Mohammad. 1991. *Al-Elahiyat (Theologies)*, Annotated by

- Jafar Sobhani, Qom: Scientific Center for Islamic Studies. [in Arabic]
- Mamuri, Ali. 2003. "Wahdatgerayi Islami dar Andisheh Shiah Osuliyeh: Olguyi az Jaryan Etedali Shiah ba Tekiyeh bar Kitab al-Naghs Abd al-Jalil Ghazwini Razini (Islamic Unitarianism in Shiite Thought: A Model of the Shiite Moderate Current Relying on the Book of Defect by Abd al-Jalil Qazwini Razini)", in: *Shia Studies*, yr. 1, no. 1, pp. 69-88. [in Farsi]
- Mazaheri, Mohammad Ali. 2011. *Mothallath Iman (Triangle of Faith)*, Qom: Hadith House. [in Farsi]
- Moghaddas Ardebili, Ahmad ibn Mohammad. 2000. *Osul Din (Principles of Religion)*, Qom: Garden Book. [in Farsi]
- Mostafawi Ghazwini, Hamdollah. 1985. *Tarikh Gozideh (Selected History)*, Prepared by Abd al-Hoseyn Nawayi, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Motahhari, Morteza. 1997. *Majmueh Athar (Collection of Works)*, Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Nasir al-Din Tusi, Mohammad. 1996. *Tajrid al-Eteghad (Abstraction of Beliefs)*, Qom: Islamic Media School. [in Arabic]
- Rawandi, Mohammad. 1985. *Rahat al-Sodur wa Ayat al-Sorur (Relief of Chests & Sign of Happiness)*, Tehran: Amirkabir. [in Arabic]
- Razi Ghazwini, Abd al-Jalil. 1979. *Baz Mathaleb al-Nawaseb fi Naghs Baz Fazaeh al-Rawafez (Some of the Defects of the Nawaseb in Refuting Some of the Scandals of the Rawafez)*, Tehran: National Works Association. [in Arabic]
- Shariatmadari, Ali. 2001. *Osul wa Falsafeh Talim wa Tarbiyat (Principles and Philosophy of Education and Training)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Soltani, Mohammad Ali. 2012. *Abd al-Jalil Razi wa Ruzegar Wey (Abd al-Jalil Razi and His Time)*, Qom: Hadith House. [in Farsi]
- Toreyhi, Fakhr al-Din. 1988. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Prepared by Mahmud Adel & Ahmad Hoseyni, Tehran: Islamic Culture Publishing, Second Edition. [in Arabic]